



ویژه‌نامه قدس
به‌مناسبت
سخنرانی‌نوروزی
رهبر معظم انقلاب
در حرم مطهر رضوی

۲۳

**فلسفه سیاست‌های
کلی اصل ۴۴
خصوصی‌سازی به
این شکل نبود؛ بلکه
بازتعریف نقش دولت
بود؛ یعنی دولت باید
از نقش تصدی‌گر و
مالک تبدیل به هادی،
حامی و ناظر می‌شد؛
اما به خصوصی‌سازی
صرف تقلیل یافت**

فرایند پیشرفت است. بالاخره ما می‌خواهیم کدام الگو را برای پیشرفت انتخاب کنیم؟ با وجود روشن بودن مسئله در ساحت نظر، هنوز اراده‌ای برای پیاده‌سازی الگویی مستقل از اقتصاد دولتی یا اقتصاد بازار به چشم نمی‌خورد. بین مسئولان ما سردرگمی وجود دارد؛ یک عده قائل به اقتصاد دولتی دهه شصتی هستند، یک عده هم به تداوم مسیر رهاسازی اقتصاد و پیاده‌سازی ایده‌های نئولیبرالیستی که از دهه ۸۰ شروع شد.

■ **الگوی مطلوب برای اقتصاد ایران چه باید باشد؟ آیا نسخه نهادهای نئولیبرال مثل بانک جهانی یا سازمان تجارت جهانی که توسط آمریکایی‌ها تبلیغ، ترویج و پشتیبانی می‌شود، مناسب است؟**
کشورهای پیشرفته امروزی برای رسیدن به این مرحله، خودشان اصلاً این نسخه را پیاده نکردند. حتماً این جمله آقای فردریش لیست، اقتصاددان آلمانی را شنیده‌اید که می‌گوید این‌ها از نردبان حمایت از تولید داخلی بالا رفتند و عاقلانه‌تر از این نمی‌توانستند عمل کنند که این نردبان را برای دیگران واژگون کنند. هیچ‌کدام از کشورهای غربی از مسیری که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی تجویز می‌کنند به پیشرفت نرسیدند. به هیچ وجه این‌طور نبوده که همه‌چیز را خصوصی‌سازی کنند، مقررات‌زدایی و آزادسازی کنند و بعد محصول این سه‌گانه مقدس نئولیبرالیسم بشود پیشرفت کشورهای غربی! درواقع باید بگوییم نئولیبرالیسم در دوره پیش از توسعه، مانع توسعه است و در دوره پس‌اتوسعه، عامل شکاف طبقاتی. اگر اقتصاد به دست سرمایه‌داران رها شود این افراد روزبه‌روز بر سرمایه خود می‌افزایند. ظهور یک‌درصدی‌ها تجلی اجرای همین سیاست‌هاست. هرچه به این سیاست‌های نئولیبرال نزدیک شده‌ایم، هم در مسیر پیشرفت عقب افتاده‌ایم، هم در برقراری عدالت ناکام مانده‌ایم.

دو الگوی رایج و غالب از دوران پیش از جنگ سرد برای پیشرفت اقتصادی و عدالت وجود داشت؛ یکی از آن‌ها اقتصاد کمونیستی بود که در سال ۱۹۹۱ به فروپاشی عملی رسید و یکی هم سرمایه‌داری نئولیبرال که به گفته بانیان و صاحبانش ناکام بوده است. پس ما چه کنیم تا نه به سرنوشت کمونیسم دچار شویم و نه به سرنوشت نئولیبرالیسم؟ الگوی ما چیست؟ ما باید ابتدا این را بپذیریم که حتماً نباید یکی از این دو را انتخاب کنیم؛ می‌شود به ترکیب‌های متعددی از تعامل بخش خصوصی و دولتی فکر کرد. ما یک اقتدار مرکزی که بتواند مصالح عموم مردم را تشخیص دهد و همه ظرفیت‌های عمومی و خصوصی را در جهت منافع ملی هدایت کند، نداریم. ما دارایی‌ها را از دست دولت گرفتیم و به بخش خصوصی واگذار کردیم - البته تأکید می‌کنم ما با مالکیت و تصدی‌گری دولتی مخالف‌ایم - اما آیا به‌موازات کوچک شدن دولت، دولت باید ضعیف هم می‌شد؟ آیا اقتدار حاکمیتی او هم باید واگذار می‌شد؟ اما متأسفانه شد آنچه نباید می‌شد.

■ **پس فلسفه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ابلاغی توسط رهبر معظم انقلاب چه بود؟**

فلسفه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ خصوصی‌سازی به این شکل نبود؛ بلکه بازتعریف نقش دولت بود؛ یعنی دولت باید از نقش تصدی‌گر و مالک تبدیل به هادی، حامی و ناظر می‌شد؛ اما به خصوصی‌سازی صرف تقلیل یافت. امروز دولت ما برای بخش خصوصی برنامه‌ریزی نمی‌کند. اکنون نئولیبرال‌ها این سخن را در حد کفریات می‌دانند که بگوییم دولت نباید برای بخش خصوصی برنامه‌ریزی کند؛ اما در اصل ۴۴ چنین کارکردی برای دولت در نسبت با بخش خصوصی پیش‌بینی شده است.

حضرت آقا یک فرمایشی دارند که فعالیت اقتصادی در اسلام

گفت‌وگو با سید یاسر جبرائیلی
رئیس مرکز ارزیابی و نظارت راهبردی اجرای سیاست‌های
کلی نظام که نجات اقتصاد را در بازگشت به سیاست‌های
ابلاغی رهبر معظم انقلاب می‌داند

احیای اقتدار حکمرانی اقتصادی فوری‌ترین نیاز کشور



خواهم گفت در این دوره به استحکام ساخت درونی قدرت توجه نشد و مسئله پیشرفت کشور از کانال نگاه به بیرون دنبال شد؛ یعنی آنچه باید عمل می‌شد، اقتصاد درون‌زا و برون‌گرا بود ولی ما دنبال برون‌زایی اقتصاد بودیم. تلقی این بود توسعه یک امر وارداتی است و ما باید با ارائه امتیازاتی به دشمن، توافق هسته‌ای را به انجام برسانیم تا دیگران بیایند و توسعه را برای ما رقم بزنند؛ یا نسخه‌های تجویزی غرب را در اقتصاد اجرا کنیم و به پیشرفت برسیم. خب این تلقی اشتباه بود و اقتصاد ایران در یک دوره‌ای معطل امضای برجام، در دوره‌ای معطل اجرای آن و در دوره دیگری در انتظار احیای آن بود. اجرای نسخه‌های غربی نیز به مثابه لبه دیگر قیچی عمل کرد.

بحمدالله با روی کار آمدن دولت جدید، رویکرد، دیگر این نیست و اقتصاد ایران به مذاکرات گره نخورده است. کاستی‌های دهه ۹۰ باید از همان نقطه‌ای که منشأ انحراف بود، اصلاح شود؛ یعنی با تمرکز بر «استحکام ساخت درونی قدرت» و «نگاه درون‌زا به پیشرفت». در دهه‌های اخیر، هم سرمایه انسانی منحصر به فردی تربیت شده و هم دستاوردهای شگرفی در حوزه علم و فناوری تحصیل و انباشت شده که دستیابی به اهداف باقیمانده از سند چشم‌انداز، با بالفعل‌سازی این ظرفیت عظیم و برقراری پیوند میان داشته‌ها و مسئله‌ها، ممکن است. اما یک مسئله مهم دیگر که به نظر می‌رسد در دولت فعلی هم حل نشده، سردرگمی فکری مسئولان ما در زمینه نقش‌آفرینی دولت در